

گفتار در چیزهائیکه تیمم با آنها صحیح است

مسئله ۱ - چیزی که با آن تیمم می شود باید عنوان صعيد یعنی روی زمین بر آن صادق باشد حال چه این که خاک باشد یا ماسه و یا سنگ و یا کلوخ یا زمین گچ یا آهک نپخته یا خاک قبر یا خاکی که قبلا در تیمم استعمال شده یا خاک سرخ و کبود و رنگ های دیگر و هر خاک دیگری که عنوان زمین بر آن صادق باشد هرچند که هنگام دست زدن به آن چیزی از آن بدست نچسبد لکن تیمم با خاک به احتیاط نزدیکتر است پس چیزی که عنوان روی زمین بر آن صادق نیست چون نباتات و طلا و نقره و غیره از معادنی که خارج از عنوان زمینند و نیز مانند خاکستر هرچند که آن نیز از زمین بوده است و تیمم با آن جائز نیست.

مسئله ۲ - اگر مکلف شک کند در اینکه چیزی که میخواهد با آن تیمم کند خاک است و یا چیزی است که تیمم با آن صحیح نیست اگر علم داشته به اینکه قبلا خاک بوده و فعلا نمی داند از عنوان خاکی بعنوان دیگر مستحیل شده و یا نشده جائز است با آن تیمم کند و اما اگر سابقه آن را نمی داند که چه بوده در این صورت اگر ازجنس خاک (که مرتبه اول در تیمم را دارد) چیزی به جز آن مشکوک ندارد باید هم با آن تیمم کند و هم با مرتبه بعد از آن یعنی غبار و گل و اگر یافت نشود احتیاط کند باین که هم با آن تیمم نموده نماز در وقت را بخواند و هم در خارج وقت قضائش را بجای آورد.

مسئله ۳ - تیمم نکردن با گچ و آهک پخته با تمکن از خاک و امثال آن احوط است و در صورت دسترس نداشتن به خاک و امثال آن احتیاط آنستکه هم با یکی از آندو تیمم کند و هم با یکی از اجناس مرتبه دوم یعنی غبار و گل و اگر بجز یکی از آندو را ندارد احتیاط آنست که با یکی از آن دو یعنی گچ و یا آهک تیمم کند و سپس اگر دروقت دسترسی بخاک پیدا کرد نمازش را اعاده کند و اگر درخارج وقت دسترسی یافت آنرا قضاء کند و اما سفال و آجر و امثال آن ها از گلهای پخته ظاهرا تیمم با آن ها جائز باشد.

مسئله ۴ - تیمم با خاک نجس صحیح نیست هرچند که جاهل به نجاست آن بوده و یا نجس بودن آن را فراموش کرده باشد و همچنین تیمم با خاک غصبی جائز نیست مگر آنکه او را در محلی غصبی حبس کرده باشند و یا جاهل به غصبی بودن خاک باشد.

و همچنین تیمم با خاکی که مخلوط با چیز دیگر شده بطوری که دیگر به آن خاک گفته نمی شود جائز نیست و اما اگر آن چیز دیگر آنقدر کم است که در خاک مستهلک شده و یا اگر مستهلک نیست مانع از صدق تیمم بر زمین هم نباشد تیمم با آن مانعی ندارد و حکم خاکی که مشتبّه باشد بخاک غصبی و خاک مباح ممزوج به حکم آن مشتبّه را دارد برای وضوء و غسل یعنی همچنانکه با آب مشتبّه و ممزوج غسل و وضوء صحیح نیست با چنین خاکی نیز صحیح نیست و اما خاک مشتبّه به نجس اگر منحصر باشد تیمم با آن صحیح است.

و اگر فرضاً آبی داشته باشد و خاکی که یقین دارد یکی از آن دو نجس است در صورتی که غیر از آن آب و آب خاک آب و خاکی دیگر نداشته باشد هم با آن خاک تیمم می کند و هم با آن آب وضوء و یا غسل را انجام می دهد و تیمم را بر وضوء یا غسل مقدم می دارد و مسئله اعتبار مباح بودن خاک و محل تیمم مثل اعتبار در آب وضوء و محل آن است که در سابق گذشت آن چه بنظر اقوی بود.

مسئله ۵ - کسی که در مکانی غصبی حبس شده در صورتی که محل دست زدن خارج از مکان غصبی باشد بدون اشکال می تواند تیمم کند و اما تیمم در همان محل غصبی و داخل بودن محل دست زدن در مکان غصبی چه این که خاک واقع در محل دست زدن مباح باشد یا نیز غصبی باشد اقوی جواز آنست هرچند که خالی از اشکال هم نیست.

و اما وضوء گرفتن در آن محل در صورتی که با آب مباح باشد حکمش نظیر تیمم در محل غصبی است و اشکالی ندارد خصوصاً اگر مواظبت کند که قطرات آب وضوء در همان زمین بریزد. و اما وضوء گرفتن با آبی که در زندان است اگر آن نیز غصبی باشد وضوء جائز نیست مگر آن که رضایت صاحبش را احراز کرده باشد همچنانکه در خارج زندان نیز می تواند با آب غصبی وضوء بگیرد و اگر رضایت صاحبش را احراز نکرده باشد مثل کسی است که اصلاً آب ندارد و باید تیمم کند.

مسئله ۶ - اگر خاکی برای تیمم نداشته باشد می تواند با غبار جامه اش و یا نمد زیر زین اسبش و یا با موی یال آن حیوان و چیزهای دیگری که غبار زمین بر روی آن نشسته تیمم کند و دست بر چیزی که غبار روی آنست بزند و اما دست زدن به چیزی که تنها در باطنش غبار هست و با دست زدن غبار از آن برمی خیزد کافی نیست البته در صورتی که نتواند با تکان دادن چیز دارای غبار خاکی جمع کند و گرنه واجب است چنین کند و با دسترسی نداشتن به غبار باید به گل تیمم کند و اگر بتواند نخست گل را خشک کند و سپس بر آن تیمم کند واجب است چنان کند و اما زمین مرطوب و خاک دارای رطوبت از این باب نیست بلکه از مرتبه اول است و اگر با گل تیمم کرد واجب نیست قبل از کشیدن به پیشانی آنرا از دستش زائل ند لکن بهتر آن است که دست ها را بهم بمالد تا برطرف شود و اما زاله آن با شستن بدون شبهه جائز نیست.

مسئله ۷ - تیمم با یخ و برف و تگرگ جائز نیست و کسی که غیر از برف هیچیک از آنچه گفتیم را ندارد و نمی تواند با برف مسمای شستن صورت و دست را بعمل بیاورد و یا اگر هم بتواند برایش حرج و زحمت دارد چنین کسی فاقد الطهورین است که اقوی آنست که نماز در وقت از اول ساقط است و قضاء آن در خارج وقت احوط است و نزدیک تر به احتیاط این است که بگوئیم هم اداء ثابت است و هم قضاء بلکه در این جا یعنی صورت تمکن از برف نزدیک تر به احتیاط این است که بقصد وضوء برف را بصورت و دست های خود بمالد و با همان برف نیز تیمم کند و نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت آن را با وضوی صحیح قضاء کند.

مسئله ۸ - تیمم با رمل - ماسه - و همچنین با زمین شوره مکروه است بلکه در بعضی شوره زارها که بخاطر زیادی نمک اسم زمین بر آن صادق نیست تیمم جائز نیست و در تیمم مستحب است بعد از آن که دستها را بزمین زد آنها را تکان دهد و نیز مستحب است نقطه بلندتر زمین را برای تیمم انتخاب کند و بلکه تیمم بخاک کف گودالها مکروه است.

تیمم

کیفیت

در

گفتار

کیفیت تیمم در حال اختیار این است که باطن کف دستها را با هم و به یکبار بزمین بزند و سپس با همه کف دو دست به پیشانی و دو شقیقه خود بکشد بطوری که همه آن دو موضع را از ابتداء رستن گاه موی سر تا بالای بینی و دو ابرو فرا بگیرد و نزدیک تر به احتیاط آن است که ابروها را نیز دست بکشد و سپس باطن دست دست چپ را به تمام ظاهر دست راست از مچ تا سر انگشتان بکشد و آن گاه با باطن دست راست به تمام ظاهر دست چپ بکشد و بین انگشتان جزء ظاهر نیست و در نتیجه دست کشیدن به آن واجب نیست چون منظور از ظاهر آن مقداری است که ظاهر بشره ماسح در هنگام مسح با آن تماس پیدا می کند حتی در این عمل دقت و تعمق هم واجب نیست.

در زدن دست بر خاک مسمای زدن لازم است و احتیاط آنستکه به صرف نهادن کف دست بر روی خاک اکتفاء نشود هرچند که کافی بودن خالی از وقت نیست. و نیز زدن یک دست و یا یکی از دیگری و زدن پشت دست بزمین و زدن قسمتی از کف دست بطوری که عرفا ضرب بتمام کف صادق نباشد و نیز مسح کردن پیشانی با یکی از دو دست و یا با کی از دیگری کافی نیست.

و در مسح پیشانی همین کافی است که بنحو متعارف مجموع دو کف دست مجموع پیشانی و دو شقیقه را مسح کند یعنی دست راست سمت راست را و دست چپ سمت چپ را مسح کن (و لازم نیست که راست و چپ پیشانی با کف هر دو دست مسح شود) و در پشت دستها باید طول کف دست بر پشت دست دیگری قرار گرفته عرض آنها تا سر انگشتان مسح کند.

مسئله ۲ - اگر زدن باطن دست بر زمین و کشیدن باطن آن به محل تیمم ممکن نشد وظیفه به پشت دست منتقل می شود البته این وقتی است که مسح با همه باطن دست ممکن نباشد و اما اگر مسح با قسمتی از آن بدون حائل و یا با نیمه آن با حائل ممکن باشد احتیاط آنست که هم آن بعض بی حائل یا همه با حائل را به زمین بزند و مسح کند و هم پشت دست ها را به زمین بزند و تیمم کند. و احتمال این که در دوران بین پشت دست و باطن ذراع وظیفه آن باشد که باطن ذراع را مقدم بدارد خالی از وجه نیست و نزدیکتر به احتیاط آن استکه هم با باطن ذراع و هم با پشت دستها تیمم کند همه اینها در فرضی بود که باطن دست مثلا سوخته و یا زخم باشد و اما اگر نجس باشد وظیفه به پشت دست منتقل نمی شود بلکه اگر نجاست باطن دست (یعنی تر) نیست تا پیشانی را هم نجس کند با همان باطن دست

تیمم می کند مگر آنکه نجاست جرم داشته و بین بشره کف دست و زمین حائل شود و تطهیر و ازاله آن نیز ممکن نباشد که در این صورت احتیاط واجب آنست که هم با آن باطن مسح کند و هم با ظاهر بلکه در فرضی هم که نجاست حائل نیست احتیاط به جمع بین ضرب و مسح بظاهر و باطن دست ترک نشود. و اگر نجاست متعدی باشد بطوری که خاک را هم نجس کند وظیفه به پشت دست و یا باطن ذراع منتقل می شود و اگر پیشانی و پشت دستها که باید مسح شود نجس باشد و ازاله و تطهیر آن ممکن نباشد روی همان نجاست را دست می کشد.

گفتار در آنچه که در تیمم معتبر است

مسئله ۱ - در تیمم معتبر است که مکلف نیت کند همان نحوی که در وضوء گذشت و بدل بودن آن از وظیفه اصلیش که یا وضوء است و یا غسل را نیز قصد کند و مقارن با نیت دست بزمین زدن را که اولین افعال تیمم است انجام دهد و نیز معتبر است که خود مکلف اینکار را مباشرتا انجام دهد و دیگران دست او را بزمین نزنند و معتبر است که ترتیب را که قبلا بیان شد، رعایت کند و هم چنین افعال را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد انجام دهد تا منافات با هیئت و صورت تیمم نداشته باشد و معتبر است که هم در پیشانی و هم در دستها دست را از بالای عضو بیائین بکشد بطوریکه عرف بگوید از بالا بیائین کشید و نیز معتبر است قبل از تیمم اگر مانعی بر روی عضو هست برطرف سازد حتی انگشتر و مثل آنرا بیرون آورد و لازم است عضو ناسج و ممسوح هر دو پاک باشد و موئی که در محل روئیده مانع شمرده نمی شود بلکه بر روی همان موی دست می کشد بله موئی که از سر بر روی پیشانی افتاده در صورتیکه خارج از حد متعارف باشد و عرفا حائل شمرده شود مانع است و واجب است آنرا برطرف کند اما یک عدد و دو عدد مو عرفا حاجب نیست همه اینها که گفته شد مربوط بحال اختیار است اما با اضطرار هر مقدارش که دشوار باشد ساقط می شود و سقوط آن باعث سقوط مقدار ممکن آن نمی گردد.

مسئله ۲ - در تیمم بدل از وضو و غسل برای مسح صورت و دو دست یکبار دست بزمین زدن کافی است هرچند که دوبار دست زدن بهتر است و اگر خواست دو بار دست بزمین بزند مخیر است بین اینکه قبل از مسح صورت دوبار دست بزند و یا آن که یکبار دست بزمین بزند صورت را مسح کند و یک بار دیگر دست بزند برای مسح دستها و از همه اینها بهتر آنست که سه بار دست بزمین بزند دوبار پشت سر هم قبل از مسح صورت و یک بار قبل از مسح دستها که با آن پشت دستها را مسح کند و مع ذلک ترک احتیاط به دو بار ضربه زدن سزاوار نیست خصوصا در تیممی که بدل از غسل باشد باینکه یک ضربه برای پیشانی بزمین بزند و ضربتی دیگر برای دو دست و بهتر و به احتیاط نزدیک تر این است که یک بار دست بزمین بزند و با آن پیشانی و دستها را مسح کند و یک بار دیگر بزمین بزند و با آن دستها را مسح کند.

مسئله ۳ - کسیکه خودش نمی تواند تیمم کند دیگری او را تیمم می دهد یعنی دستهای شخص عاجز را بزمین می زند و با آن پیشانی و پشت دو دستش را مسح می کند و با فرض ممکن نبودن این کار دست

خودش را بزمین می زند و پیشانی و دستهای او را مسح می کند و اگر گرفتن نائب مستلزم دادن اجرت باشد احتیاط واجب آن است که اجرت دهد هرچند که بهائی طلب کند که چند برابر عملش ارزش داشته باشد البته در صورتی که دادن چنین اجرتی مضر بحال او نباشد.

مسئله ۴ - کسیکه یک دستش قطع شده دست دیگرش را بزمین می زند و با آن پیشانی خود را مسح می کند و سپس پشت همان دست را بزمین مسح می کند و نزدیک تر به احتیاط آنست که اگر برایش ممکن است هم آن چه گفتیم انجام دهد و هم دیگری را نائب کند تا او ویرا تیمم دهد یعنی دست خودش را بزمین بزند و به پشت دست سالم او بکشد. و کسیکه هر دو دستش قطع شده جبهه خود را بخاک می مالد و در اینجا نیز اگر غیر را نائب کند تا او دست خود را بزمین زده جبهه او را مسح کند به احتیاط نزدیک تر است همه اینها درباره کسی است که دستهایش از آرنج قطع شده باشد و اما اگر از مچ قطع شده و ذراعش یعنی قلمه دستش باقی است با آن مقدار باقی است با آن مقدار باقی و با دست سالم تیمم می کند و احتیاط آن است که تمامی جبهه و دو شقیقه خود را با دست موجود و با ذراع بنحو متعارف مسح می کند و سپس تمامی پیشانی و شقیقه را با دست موجود مسح می نماید این در صورتی است که یک دست قطع شده و در صورت دوم یعنی آنجا که هر دو دستش قطع شده اگر از مچ قطع شده و ذراعش باقی است با همان ذراع تیمم می کند و این مقدم است بر اینکه جبهه خود را بخاک بمالد و یا نائب بگیرد بلکه ذراع را بمنزله کف دانستن احتیاط است باین معنا کسیکه هر دو دستش از مچ قطع شده با باطن ذراع چپ ظاهر ذراع راست را و با باطن ذراع راست ظاهر ذراع چپ را مسح می کند و کسیکه یکی از دو دستش تا مچ قطع شده با باطن دست سالم پشت ذراع دست بریده را مسح می کند.

مسئله ۵ - در مسح جبهه و دو دست واجب است که دستها از روی ممسوح عبور کند و کشیده شود پس اگر مثلاً دستها را ساکن نگه بدارد و جبهه را از پائین به بالا حرکت دهد کافی نیست بلکه صرف تکان خوردن مختصر عضو ممسوح مادام که صدق کند که آن ممسوح دستها است ضرر ندارد.

گفتار در **احکام** تیمم

مسئله ۱ - بنا بر احتیاط واجب تیمم برای نماز واجب قبل از آنکه وقت نماز فرا رسد صحیح نیست هرچند مکلف یقین داشته باشد به اینکه در وقت دسترس به تیمم پیدا نمی کند لکن در این فرض مسئله بی اشکال نیست بنابراین به احتیاط واجب کسیکه می داند در وقت نمیتواند تیمم کند قبل از وقت آنرا به نیت یکی از غایاتش بیاورد و تا رسیدن وقت نماز بعنوان مقدمه آنرا نکشند و هم چنان حفظ کنند تا وقت نماز را با داشتن درک کند بلکه وجوب این دستور خالی از قوت نیست و اما بعد از داخل شدن وقت تیمم صحیح است هرچند که وقت تنگ نشده باشد و هرچند که امید آن داشته باشد که در آخر وقت عذرش بر طرف شود لکن با داشتن چنین امیدی ترک احتیاط سزاوار نیست و خوبست نماز را به امید دسترسی به آب تا

یاءس از آن تاءخیر بیندازد و با علم به ارتفاع عذر تاءخیر واجب است و نزدیک تر به احتیاط آن است که در هر حال مراعات تنگی وقت بشود و کسیکه بطور صحیح تیمم کرده و نماز خوانده بعد از برطرف شدن عذر نماز را دوباره نمی خواند و در این حکم فرقی بین داخل و خارج وقت نیست.

مسئله ۲ - اگر مکلف برای نمازی که وقتش شده تیمم کند و نماز بخواند و این تیمم را همچنان حفظ کند و نشکند تا وقت نماز بعدی برسد و عذرش نیز همچنان باقی باشد می تواند با آن تیمم این نماز را نیز در اول وقتش بخواند مگر آن که یقین داشته باشد به اینکه در آخر وقت عذرش برطرف خواهد شد که در این فرض واجب است نماز راتاءخیر بیندازد و اما اگر یقین نداشته باشد بلکه تنها امید آنرا داشته باشد رعایت احتیاط باینکه نماز دوم را تاءخیر بیندازد خوبست و ترک آن سزاوار نیست و با این تیمم مادام که باقی است و عذرش نیز ادامه دارد می تواند کارهای دیگری که طهارت می خواهد نیز انجام دهد مانند دست کشیدن بخطوط قرآن و داخل شدن در مساجد و امثال اینها و دراینکه آیا خاک در هر عملیکه وضوء و غسل در آن مطلوبیت دارد هرچند طهارت نباشد جای آب را می گیرد و مثلاً جائز است بجای غسلهای مستحبی و وضوی تجدیدی و صوری تیمم کرد یا نه مسئله محل تاءمل و اشکال است بهمین جهت نزدیکتر به احتیاط این است که اگر خواست چنین کند به نیت رجاء و به امید مطلوبیت تیمم کند ((نه به نیت انجام دستور

مسئله ۳ - کسیکه بحدث اکبری غیر از جنابت محدث شد (مثلاً حیض یا نفاس شده) باید برای نمازش دو تیمم کند یکی به عوض غسل و دیگری عوض وضوء و اگر آبی پیدا کند که برای یکی از آندو عمل به تنهائی کافی است آب را صرف آن یکی نموده برای دیگری تیمم می کند و اگر آبی پیدا کند که هم میتواند با آن غسل کند و هم می تواند غسل را رها کرده وضوء بگیرد غسل را مقدم بدارد که بااحتیاط نزدیکتر است و بلکه خالی از وجه هم نیست و برای وضوءش تیمم کند و اما درجنابت یک تیمم کافی است.

مسئله ۴ - اگر چند سبب مختلف برای حدث اکبر تحقق یابد مثلاً زنی هم جنب باشد و هم حیض و هم دست بمیتی زده باشد در کافی بودن یک تیمم بدل از همه این موجبات غسل اشکال است و بهمین جهت احتیاط واجب آن است که برای هر موجبی یک تیمم کند.

مسئله ۵ - تیمم بدل از وضوء با حدث اکبر و اصغر شکسته می شود همچنانکه تیمم بدل از غسل با چیزیکه موجب همان غسل است شکسته می شود و آیا تیمم بدل از غسل با حدث اصغر باطل می شود یا نه مثلاً کسیکه جنب بوده آب نداشته و بدل از غسل تیمم کرده آیا اگر حدث اصغری از او صادر شود تیممش باطل می شود یا نه و یا زن حائض بعد از تیمم بدل از غسل اگر حدث اصغری از او صادر شود آیا تیمم بدل از غسلش باطل می شود بطوری که آن مرد به جنابت و این زن به حیض برگردد یا نه بلکه تیمم بدل از غسل جنابت و حیض او مادام که دستش به آب نرسیده و یا تمکن از غسل نیافته همچنان باقی است هرچند که حدث اصغر از او سرزند و تنها اثر حدث اصغر این است که برای نمازش باید یا وضوء بگیرد و یا

تیمم بدل از وضوء کند و زمانیکه دسترس به غسل پیدا کرد تیممش می شکند دو قول است مشهورتر از آندو قول نظریه اول است یعنی شکسته می شود و اقوی دوم است خصوصا در غیر جنب و بنابراین کسیکه بدل از غسل جنابت تیمم کرده و سپس حدث اصغر از او سرزده مثل کسی استکه غسل جنابت کرده و سپس حدث اصغر از او سرزده باشد همانطور که این برای مثلا نمازش به جزء وضوء یا تیمم بدل از وضوء احتیاج ندارد او نیز احتیاج ندارد و همچنین حائضیکه تیمم بدل از غسل حیض کرده و بعد از تیمم حدث اصغر از او سرزده مثل زنی است که بعد از وضوء و غسل حیض محدث شده باشد که با حدث اصغرش جزء تیمم بدل از وضوءش باطل نمی شود)) و تیمم بدل از غسل حیضش باعتبار خود باقی است ((ولی نزدیک تر به احتیاط آن استکه اگر برایش امکان دارد هم وضوء بگیرد و هم تیمم بدل از غسل کند و کسیکه این امکان برایش نیست درجنابت یک تیمم به نیت آن چه دزدمه اش هست که یا تیمم بدل از غسل است و یا بدل از وضوء انجام دهد و در غیر جنابت مثل حیض احتیاطا دو تیمم کند یکی بدل از وضوء و دیگری بدل از غسل.

مسئله ۶ - اگر آب بدست آورد و از استعمال آن نیز مانعی شرعی و عقلی نداشت تیممش می شکند و همچنین اگر قبل از نماز عذرش برطرف شود و حتی اگر قبل از گرفتن وضوء یا انجام غسل دوباره عذرش برگردد و یا آب نایاب شود با تیمم قبلی نمی تواند نماز بخواند بلکه باید مجددا تیمم کند بله اگر زمان دست یابی به آب و زمان زوال عذر آنقدر کوتاه بوده باشد که در آن اندک زمان ممکن نباشد وضوء بگیرد یا غسل کند بعید نیست که تیمم قبلیش شکسته شود هرچند که تیمم کردن در این فرض نیز به احتیاط نزدیک تر است و همچنین اگر دست یابی به آب و یا زوال عذر در تنگی وقت اتفاق بیفتد تیمم قبلیش باطل نمی شود اما این تیمم تنها برای نمازی کافی است که وقت آن تنگ است.

مسئله ۷ - کسی که جنب بوده و بخاطر نداشتن آب تیمم کرده اگر آبی که یافته تنها کفاف وضوء را می دهد تیمم بدل از غسل او باطل نمی شود و اما غیر جنب که وظیفه اش دو تیمم است اگر آب به مقدار وضو پیدا کند تنها آن تیممش باطل می شود که بدل از وضوء بوده و اگر به مقدار غسل کردن به تنهایی است و کفاف وضوء و غسل هر دو را نمی دهد آن تیممش باطل می شود که بدل از غسل بوده و اگر آبی پیدا کرد که می تواند با آن وضوء بگیرد و یا غسل کند و کفاف هردو را نمی دهد احتیاط آن استکه آنرا صرف در غسل نموده بجای وضوئش تیمم کند هرچند که بقاء و نشکستن تیمم قبلیش خالی از وجه نیست.

مسئله ۸ - اگر بعد از نماز آب پیدا کند واجب نیست نمازش را دوباره با وضوء بخواند بلکه همانکه با تیمم خوانده تمام و صحیح است و همچنین اگر در بین نماز بعد از رکوع رکعت اول آب پیدا شود و اما اگر قبل از رکوع رکعت اول پیدا شود در اینکه تیمم و نمازش باطل باشد اشکال است و بعید نیست که بگوئیم باطل نیست و مستحب است برگردد و نماز را با وضوء شروع کند و احتیاط کردن باینکه همان نماز را تا به آخر ببرد و اگر وقت وسعت دارد نمازی دیگر با وضوء بخواند خوبست و سزاوار آن است که ترک نشود.

مسئله ۹ - اگر در بعضی از اجزاء تیمم شک کند در صورتی که شک او بعد از تمام شدن عمل باشد اعتنائی به آن شک ننموده بنابراین می گذارد که تیممش صحیح بوده و همچنین اگر در بین عمل شک کند چه اینکه تیممش بدل از وضوء باشد و چه بدل از غسل هرچند که در فرض دوم اعتناء کردن به شک وانجام دادن جزء مشکوک به احتیاط نزدیکتر است.

فصل در نجاسات

در این فصل در معرفی آن ها و در احکام و کیفیت نجس شدن اشیاء بوسیله آنها و آن چه که عفو شده از نجاسات در چهار قسمت بحث می شود.

گفتار در معرفی و بیان نجاسات

نجاسات یازده چیز است:

اول و دوم بول و غائط هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و حرام گوشت باشد هرچند که حرمت گوشتش ذاتی نباشد و بلکه بخاطر عروض عارضی بوده باشد مثل شتر و گاو و مرغ و هر حیوانی که بحسب ذاتش حلال گوشت است و بخوردن نجس عادت کرده باشد و یا انسانی با آن وطی کرده باشد که در این صورت حرام گوشت بالعرض شده بول و غائطش نجس می شود.

و اما از حیوان حلال گوشت پاک است و همچنین از حیوانی که شرط اول را ندارد یعنی خونش جهنده نیست و نیز گوشتی بر بدن ندارد مانند مگس و پشه و نظائر آنها و اما حیوانی که خون جهنده ندارد ولی گوشت بر بدن دارد (مانند ماهی) پاک بودن بول و فضله اش محل اشکال است هرچند که طهارت خالی از وجه نیست خصوصا در فضله اش همچنان که اقوی نجاست فضله و بول پرنده حرام گوشت است.

مسئله ۲ - اگر شک شود در فضله ای که آیا از حیوان حلال گوشت است یا از حرام گوشت حال یا شکش در خود آن حیوان است که آیا حلال گوشت است یا حرام گوشت و یا شکش در فضله است که آیا این فضله از فلان حیوان است که فضله اش نجس است یا از فلان حیوانی که فضله اش پاک است مثلا چیزی را می بیند نمی داند فضله موش است و یا فضله سوسک در اینجا حکم به طهارت آن می کند و همچنین اگر در فضله حیوانی شک کند که آیا از حیوانی است که خون جهنده دارد و یا از حیوانی که خون جهنده و گوشت ندارد نظیر مثالی که آوردیم و اما اگر شک کند در این که فضله از حیوانی است که خون جهنده دارد یا از حیوانی که خون جهنده ندارد ولی گوشت دارد و می داند که بهر حال از حیوان حرام گوشت است در اینجا طاهر بودن آن محل اشکال است هرچند که پاک بودنش خالی از وجه نیست.

سوم از نجاسات منی - نطفه - از هر حیوانی که خون جهنده دارد چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت و اما منی حیوانی که خون جهنده ندارد پاک است.

چهارم مردار از هر حیوانی که خون جهنده دارد البته آن قسمت از مردار که دارای حیات بوده نه مثل مو و

سم و چنین عضوی هم که از زنده چنین حیوانی قطع شود مردار است اگر اجزاء ریزی چون پوسته و سله جوش ها و کورکها و پوسته لب و سله زخم و امثال اینها که بعد از خوب شدن از بدن می افتد و پوسته های ریزی که از بدن جرب دار می ریزد که همه پاک است و همچنین اجزائی که جان حیوانی ندارد چون استخوان و شاخ و دندان و منقار و ناخن و سم و مو و پشم و کرک و پر که از مرده آنها پاک است و همچنین تخم مرغ مرده بشرطی که پوسته روئی آن بسته شده باشد در صورتیکه از حلال گوشت باشد بلکه از غیر حلال گوشت نیز پاک است.

و در پاک بودن ملحق می شود به چیزهائی که ذکر شد انفعه که عبارتست از چیز زرد رنگی منجمد که در جوف سیراب بره و بزغاله قبل از غذا خور شدن قرار دارد و با آن پنیر درست می کنند و همچنین شیرپستان حیوان مردار پاک است و (این دو یعنی تخم مرغ وشیر) به خاطر این که ظرف آن نجس است نجس نمی شود و احتیاط به اجتناب در شیر حیوان مرده حرام گوشت ترک نشود.

مسئله ۳ - نافه مشک (که در ناف آهو می روید) اگر احراز شود که جان حیوانی دارد اگر نرسیده از آهوی زنده و یا مرده جدا شود اقوی نجاست آنست و اگر بالغ و مستقل از آهو شده باشد و یا زنده بودن آهو حیاة از آن زائل گشته باشد و خلاصه بحدی رسیده باشد که باید بیفتد و یا آن را بکنند اقوی طهارت آنست چه اینکه از آهوی زنده جدا شده باشد و چه از آهوی مرده و اگر شک شود در این که اصولا نافه مشک از اعضائی از آهو است که زندگی حیوانی دارد یا نه باز محکوم به طهارت است و اگر علم دارد بزندگی حیوانی آن ولی شک دارد در این که آنرا بعد ازرسیده شدنش از حیوان جدا کرده اند و یا نارس جدایش ساخته اند محکوم به نجاست است و اما خود مشک در همه صورتها بدون اشکال طاهر است مگر آن که از ناحیه چیزی که محکوم به نجاست است (مانند نافه) رطوبتی در آن رخنه کرده باشد که در این صورت طهارتش خای از اشکال نیست و اگر مکلف جاهل بوضع آن باشد حکم به طهارت آن می کند. آنچه که از دست مسلمان و یا بازار مسلمین از قبیل گوشت و پیه یا پوست گرفته می شود اگر مکلف نداند که قبلا از دست کافر بدست مسلمان رسیده محکوم بطهارت است هرچند که یقین نداشته باشد به این که حیوان را باذبح اسلامی ذبح کرده اند و همچنین اگر چیزی از آن قبیل در سرزمین مسلمانان افتاده باشد پاک است و اما اگر بداند که فروشنده مسلمان آن را از کافری خریداری کرده در این فرض اگر احتمال بدهد مسلمان نامبرده بعد از فحص و تحقیق و احراز ذبح اسلامی از کافر خریده پاک است و بلکه بنا بر احتیاط این را نیز بداند که مسلمان نامبرده معامله حیوانی که ذبح شرعی شده با آن کرده در این صورت نیز محکوم بطهارت است و اما اگر علم داشته باشد به اینکه مسلمان بدون فحص و تحقیق آنرا از کافر گرفته بنا بر احتیاط بلکه اقوی وجوب اجتناب از آن است.

اگر گوشتی و یا دنبه ای و یا پوستی از کافری و یا از بازار کفار بگیرد و نداند که از حیوان داری خون جهنده است و یا از غیر آن مانند ماهی و امثال آن است محکوم بطهارت است هرچند که علم به تذکیه آن نداشته

باشد و لکن نماز خواندن با آن و در آن جائز نیست.

مسئله ۶ - اگر چیزی از دست کافر و یا از بازار کفار بدست آورد و نداند آیا از اجزاء حیوان است و یا اصلاً حیوانی نیست محکوم به طهارت است و نماز در آن صحیح است بشرطیکه علم نداشته باشد بملاقات آن با نجاست مسری و از این قبیل است لاستیک و شمعی که در این اعصار از کشورهای غیراسلامی وارد می شود و مکلف اطلاعی از حقیقت آن ندارد که محکوم به طهارت است. پنجم از نجاست خون حیوانی است که خون جهنده دارد بخلاف خون حیوانات دیگر نظیر ماهی و پشه و شپش و کیک که طاهر است و خونیکه مکلف شک دارد از کدامیک است محکوم به طهارت است و احتیاط آنستکه از علقه ایکه از نطفه درست شده حتی علقه در تخم مرغ اجتناب شود هرچند که طهارت در علقه ای که در تخم مرغ درست شده خالی از رجحان نیست و خونیکه در تخم مرغ دیده می شود پاک است هرچند که اجتناب از آن به احتیاط نزدیکتر است بلکه اجتناب از همه آن تخم مرغ چنین است مگر آن که خون مورد بحث در رگی قرار گرفته باشد و یادر زیر پوستی واقع باشد که آن پوست بین خون و غیر آن حائل باشد.

مسئله ۷ - خونیکه بعد از ذبح حیوان در حیوان دیده می شود اگر حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر از حیوان حلال گوشت باشد طاهر است بشرطیکه باندازه متعارف هنگام ذبح و یا نحر خون از حیوان آمده باشد حال چه این که خون باقیمانده در بدن حیوان در شکم آن باشد و یا در لابلای گوشت و رگها و قلب و یا کبد آن باشد البته این در صورتی است که آن خون بوسیله چاقوی نجس و امثال آن از وسایل تذکیه آلوده نشده باشد. و همچنین خونیکه در اجزاء حرام حیوان حلال گوشت مانند بیضه و طحال و امثال آن باقی مانده طاهر است ولی نزدیکتر به احتیاط اجتناب از آن است و خونی که در اثر خر خر کردن حیوان از گلوی او بدرون شکم برمی گردد و یا در اثر سر بالا بودن حیوان در هنگام ذبح داخل در شکم او می شود جزء خون باقیمانده پاک محسوب نمی شود و نجس است و خون باقیمانده ایکه گفتیم پاک است خوردنش حلال نیست مگر آنکه در اثر اندک بودن مستهلک در آش و آبگوشت بشود و یا در گوشت باشد بنحویکه جزء آن شمرده شود که خوردنش حلال است.

مسئله ۸ - اگر در چیزی شک شود که آیا خون است یا رنگ پاک است مثل رطوبتی زرد رنگ که از زخم ترشح می شود بطوریکه مکلف شک می کند آیا خون است یا نه و همچنین اگر منشاء شک او تاریکی هوا و یا نایبائی و یا امثال آن باشد و نفهمد رطوبتی که از زخم او ترشح شده خون است یا چرک محکوم به طهارت است و بر او واجب نیست از دیگران بپرسد که این رطوبت چیست و هم چنین اگر در خونی شک شود که آیا از حیوان دارای خون جهنده است یا نه چه اینه شکش شک در خود حیوان باشد و مثلاً نداند مار جزء آندسته است یا این دسته و یا این باشد که خصوص این خون مثلاً از گوسفند است یا از ماهی

بنابراین اگر در لباسش خونی ببیند و نداند از بدن خودش بوده و یا از پشه و یا از کیک آن خون محکوم به طهارت است.

مسئله ۹ - خونیکه از لای دندانهای بیرون می آید نجس و بلعیدن آن حرام است اگر در آب دهان مستهلک شود پاک می شود و بلعیدنش جائز است و آب کشیدن دهان بوسیله مضمضه و امثال آن واجب نیست.

مسئله ۱۰ - خونیکه در زیر ناخن - و یا زیر پوست - در اثر ضربه - منجمد می شود اگر با پاره شدن پوست بیرون بیاید نجس است مگر آنکه یقین حاصل شود که استحاله شده یعنی دیگر خون نیست بلکه چیز دیگری شده است پس اگر پوست پاره شود و آب به آن خون برسد آن آب نیز نجس می شود و وضوء گرفتن و غسل کردن با وجود آن خون مشکل است پس واجب است نخست آنرا از زیر پوست پاره شده خارج سازد مگر آنکه خارج ساختن آن دشوار و حرج باشد که در اینصورت باید چیزی از قبیل باند یا چسب بعنوان جبیره روی آن بکشد و سپس با آب وضوء یا غسل روی آنرا مسح کند و یا وضوء و غسل را با فرو بردن عضو در آب انجام دهد یعنی مثلا دست خود را از آرنج به نیت وضوء در آب کر یا جاری که نجاست نمی پذیرد فرو کند و درآورد همه اینها زمانی است که از اول بداند آنچه منجمد شده خون بوده است و اما اگر احتمال دهد که گوشت بدن او در اثر ضربه مانند خون مرده شده پاک است.

هشتم از نجاسات مست کننده ای که در اصل مایع و روان باشد مانند شراب و اما چیزهایی که در اصل جامد است مانند حشیش و امثال آن پاک است هرچند که آنرا بجوشانند و بصورت شربتی درآورند چون مایع بودن آن عارضی است و اما آب انگور اگر آنرا با آتش بجوشانند ظاهرا پاک است هرچند که هنوز دو ثلث آن تبخیر نشده باشد لکن خوردن آن بدون اشکال حرام است آبی هم که از مویز و کشمش گرفته می شود با اینکه دو ثلث آن تبخیر نشده پاک است و حلال است بنابر اقوی و اما اگر آب انگور و کشمش اگر بخودی خود جوش بیایند و مست کننده شوند بطوریکه گفته شده است نیز نجس خواهند شد و همچنین فشرده خرما اگر این فرضی در آن تحقق یابد آن نیز نجس می شود و اگر مکلف شک کند در اینکه این مایع انسانرا مست می کند یا نه در همه آنچه نام بردیم از انگور و کشمش و خرما محکوم بطهارت است.

مسئله ۱۱ - خوردن کشمش و خرمائی که در روغن جوش آمده و پخته شده و یا لای پلو و سایر غذاها و یا در آبگوشت و آش ریخته شده اشکال ندارد مخصوصا در موردیکه مکلف شک دارد در جوش آمدن جوف

آنها که غالبا هم این شک را دارند. نهم از نجاست فقاع - آبجو- است شرابی است که غالبا آنرا از جو می گیرند و اما شرابیکه از غیر آن بگیرند در حرمت و نجاستش تاامل است هرچند که به آن فقاع گفته شود مگر آنکه مست کننده باشد. ششم و هفتم سگ و خوک بیابانی است که هم عین آن نجس است و هم آب دهانش و اما سگ و خوک دریائی پاکند.

دهم از نجاسات کافر است و کافر کسی است که متدین بدینی غیراسلام باشد و یا اگر اسلام اختیار کرده و منتسب به آن شده یکی از ضروریات اسلام را با اینکه می داند از ضروریات است منکر باشد بطوریکه برگشت انکارش نسبت به آن ضروری به انکار رسالت و یا تکذیب رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا تنقیص شریعت مطهره آنجناب باشد و یا از او گفتار و کرداری سر بزند که اقتضای کفر او را داشته باشد و در کافر فرقی نیست مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی و اما ناصبی ها که با امام امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی می کنند و بآنجناب ناسزا می گویند و خوارج که خدایتعالی هر دو طائفه را لعنت کند بدون تردید نجسند چه اینکه چیزی از ضروریات اسلام را انکار داشته باشند و برگشت انکارشان به انکار رسالت باشد یا نه و اما غالی ها که درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام غلو نموده (آنجناب را العیاذ بالله خدا می دانند) اگر این غلوشان مستلزم انکار الوهیت خدایتعالی و مستلزم انکار توحید و یگانگی خدایتعالی و یا نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله باشد آنها نیز کافرند و گرنه حکم بکفرشان نمی شود.

مسأله ۱۲ - غیر از دوازده امامی ها از سایر فرقه های شیعه اگر از آنان گفتار و رفتاری که حاکی از دشمنی آنان نسبت به سایر ائمه باشد سرزنند پاکند و اما اگر چنین چیزی از آنها بظهور برسد آنها نیز مانند سایر ناصبی ها نجسند.

یازدهم از نجاسات عرق شتر نجاستخوار است و اما عرق غیر شتر از حیواناتی که نجاستخوار شده اند پاک است لکن اجتناب از آن به احتیاط نزدیکتر می باشد همچنانکه اقوی طهارت عرق جنب از حرام است ولکن به احتیاط واجب اجتناب از آن در نماز لازمست و نزدیکتر از این به احتیاط آن است که بطور کلی از عرق جنب از حرام اجتناب شود چه در نماز و چه در غیر نماز.